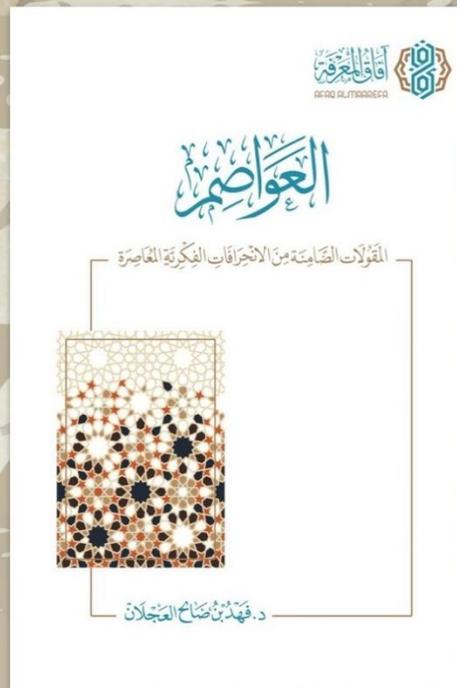


# سخنان محافظ (۳۰)

## زنده از فتنه در امان نیست

دکتر فهد العجلان | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



سخنان محافظ | زنده از فتنه در امان نیست |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### (۳۰) زنده از فتنه در امان نیست

تاکید بر این معنا که باید از درگذشتگانی مانند یاران پیامبر ﷺ الگو گرفت، از خود صحابه رضی الله عنهم نقل شده است؛ زیرا افراد زنده هرگز از فتنه و لغزش در امان نیستند. ابن مسعود رضی الله عنه در این باره می‌فرماید: «اگر ناچار به الگوبرداری هستید، از مردگان الگو بگیرید؛ چرا که زنده از فتنه و انحراف در امان نیست»!

---

<sup>۱</sup> ابوداؤد در الزهد (۱۴۰)، طبرانی در المعجم الکبیر (۹/۱۵۲)، ابونعیم در حلیة الاولیاء (۱/۱۳۶)، لالکائی در شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة (۱/۱۰۴) و بیهقی در السنن الکبری (۲۰/۳۴۰) آن را روایت کرده‌اند؛ ابن وهب نیز مشابه آن را در الجامع (۲/۱۴۷) آورده است. ابن عبدالبر نیز همین معنا را از ابن مسعود رضی الله عنه در جامع بیان فضل العلم وأهله (۲/۹۴۷) با این عبارت نقل کرده است: «هر کس از شما می‌خواهد الگوبرداری کند، باید از یاران محمد ﷺ الگو بگیرد». همچنین ابونعیم در

## سخنان محافظ | زنده از فتنه در امان نیست |

این سخن، مسلمان را نسبت به حقیقتی شرعی و عینی آگاه می‌سازد؛ یعنی این واقعیت که انسان ممکن است تغییر کند. کسی که در دانش، عبادت، دعوتگری یا مکارم اخلاق الگو بوده است، شاید همیشه بر این حال باقی نماند؛ یعنی احتمال دارد عقب‌گرد کند یا نسبت به گذشته‌اش سست شود. تا زمانی که انسان زنده است، همواره در معرض فتنه و انحراف قرار دارد.

در زیبایی این تعبیر که «نمی‌توان از فتنه بر او ایمن بود» تأمل کن؛ منظور این نیست که ما با قاطعیت بگوییم او لزوماً دچار فتنه می‌شود، و این حرف به این معنا هم نیست که او معمولاً در فتنه سقوط می‌کند. برعکس، غالباً کسی که در اطاعت پروردگارش می‌کوشد و با نفس و خواهش‌های دلش مبارزه می‌کند، خداوند او را بر حق استوار می‌دارد: **﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾** [عنکبوت: ۶۹] (و کسانی که در راه ما جهاد کردند، قطعاً آنان را به

---

الحلیة (۱/۳۰۵) مشابه آن را از ابن عمر و ابن عبدالبر نیز چنین معنایی را در تأکید بررها کردن الگوبرداری از زندگان، از علی رضی‌الله‌عنه نقل کرده‌اند. بنگرید به: جامع بیان العلم وفضله (۲/۹۸۷).

راه‌های خود هدایت می‌کنیم). اما نکته اینجاست که مسلمان تا زمانی که زنده است، از آزمون و ابتلای الهی در امان نیست.

دلایل فراوانی در کتاب الله و سنت پیامبر ﷺ بر درستی این مطلب گواهی می‌دهند؛ چرا که سرچشمه هدایت تنها در دست الله است: **﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾** [نحل: ۹۳] (هر که را بخواهد گمراه می‌سازد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند)؛ و نیز: **﴿وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكُ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾** [مائده: ۴۱] (و هر کس که الله فتنه [و آزمایش] او را بخواهد، تو هرگز نمی‌توانی در برابر الله برای او چیزی [از عذاب] را دفع کنی).

به همین خاطر است که خداوند بر خلیل خود، محمد ﷺ منت نهاده و یادآور شده که اگر پایداری الهی نبود، ایشان نیز بر مسیر حق استوار نمی‌ماندند: **﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبَتَّنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾** [اسراء: ۷۴] (و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، نزدیک بود کمی به آنان مایل شوی). وقتی وضعیت سرور بشریت، خاتم پیامبران و خلیل پروردگار جهانیان چنین باشد، چه کسی پس از ایشان می‌تواند خود را ایمن بداند؟

یکی از دعاهای پیامبر ﷺ این بود: «اللهم مُصَرِّفِ القلوب، صَرِّفْ قلوبَنَا على طَاعَتِكَ» (بارالها، ای دگرگون کننده دل‌ها، دل‌های ما را به سوی طاعت خودت سوق ده)!

ابراهیم علیه السلام نیز از پروردگارش چنین خواست: **﴿وَأَجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾** [ابراهیم: ۳۵] (و مرا و فرزندانم را از این که بت‌ها را بپرستیم، دور بدار). به همین دلیل تابعی جلیل، ابراهیم تیمی می‌گفت: «بعد از ابراهیم، چه کسی می‌تواند از بلا و آزمایش در امان باشد؟»<sup>۲</sup>

همچنین در دعاهای قرآنی می‌بینیم که در خواست وفات برآیین اسلام بارها تکرار شده است:

یوسف علیه السلام چنین دعا می‌کند: **﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾** [یوسف: ۱۰۱] (پروردگارا! تو بخشی از فرمانروایی

<sup>۱</sup> به روایت مسلم (۴/۲۰۴۵) به شماره (۲۶۵۴) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما.

<sup>۲</sup> طبری در تفسیر (۱۳/۶۸۷).

را به من دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی. ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین! تو در دنیا و آخرت کارساز منی، مرا مسلمان بمیران و به شایستگان ملحق فرما).

این همان وصیت ابراهیم و یعقوب علیهماالسلام به فرزندان‌شان است: **{يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ}** [بقره: ۱۳۲] (ای فرزندان من! الله این دین را برای شما برگزیده است؛ پس نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید).

جادوگران فرعون نیز پس از ایمان آوردن گفتند: **{رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ}** [اعراف: ۱۲۶] (پروردگارا! بر ما صبر [و شکیبایی] فرو ریز و ما را مسلمان بمیران).

این موضوع هم یک حقیقت شرعی است و هم یک قانون زندگی که کاملاً به چشم می‌آید. واقعیت نشان می‌دهد احوال بسیاری از کسانی که در مسیر خیر و طاعت و فضیلت بودند، بعدها تغییر کرد؛ آن‌ها یا دچار کوتاهی شدند یا در گرداب شبهات و شهوات فرو رفتند. حتی کار برخی به انکار بدیهیات اسلام

یا خروج کامل از دین کشیده شده است؛ به همین دلیل مُعافی بن عمران می‌گفت: «هرگز کسی را نستائید مگر وقت مرگ؛ یا در [راه] سنت جان می‌دهد یا بر [مسیر] بدعت»!

### اگر بررسی: تفاوت میان فرد زنده و مرده در این موضوع چیست؟

پاسخ اینجاست که فرد در گذشته دیگر از فتنه در امان مانده است؛ او به دیدار پروردگارش شتافته و پروندهٔ اعمالش در حالی که ظاهرش خیر بوده، بسته شده است. بر خلاف فرد زنده که همواره با آزمون‌های الهی روبروست؛ البته این به معنای رها کردن الگوبرداری از زندگان به صورت کلی نیست. اگر کسی عالم باشد، سخنش اعتبار دارد چون او از اهل ذکر است: **فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ** **إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛** [انبیاء: ۷] (پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر (عالمان) بپرسید). هدف در اینجا تنها تاکید بر این نکته است که برخی زندگان ممکن است دچار لغزش و فتنه شوند و نباید آن‌ها را الگوهای همیشگی و معصوم پنداشت.

---

<sup>۱</sup> به روایت لالکائی در شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة (۱/ ۷۵).

\* \* \*

## آثار این مقوله:

این دیدگاه، در حقیقت سپری در برابر اشتباهات گوناگون و مانعی برای دوری از مسیرهای انحرافی است؛ از جمله این موارد می‌توان به نکته زیر اشاره کرد:

### - پیروی نکردن از خطا به دلیل جایگاه گوینده:

اگر لغزشی از سوی فردی سر بزند که در دل‌های مردم جایگاه بزرگی دارد، نفوذ و اعتبار او نباید دلیلی برای پیروی از آن خطا باشد. این موضوع چه در مورد اجتهادهای علمی که از چارچوب نصوص فراتر رفته‌اند، و چه در رفتارهای شخصی که با اصول شرعی سازگار نیستند، صدق می‌کند. درک این حقیقت که «زنده از فتنه در امان نیست»، به روشنی تفاوت میان احترام به اهل فضل و معصوم دانستن همه گفتارها و رفتارهای آنان را نشان می‌دهد. بنابراین نباید تمام کارهای آن‌ها را لزوماً درست و حق پنداشت، و از طرفی، نباید به خاطر یک لغزش، ارزش و جایگاهشان را به کلی نادیده گرفت؛ زیرا افراط و تفریط در این زمینه لغزشگاه بزرگی است.

ابن تیمیه در این باره می‌گوید: «و از آنچه به این باب مربوط می‌شود، این است که دانسته شود مرد بزرگ در علم و دین - از صحابه و تابعین و آنان که پس از ایشان تا روز قیامت می‌آیند - اهل بیت باشند یا دیگران، گاهی از او نوعی اجتهاد همراه با ظن یا نوعی هوای نفس پنهان سر می‌زند؛ پس به سبب آن، نباید در آن مورد از او پیروی کرد، هرچند که او از اولیای پرهیزگار الله باشد. و نمونه این [لغزش] وقتی رخ می‌دهد، مایه فتنه برای دو گروه می‌شود: گروهی که او را بزرگ می‌دارند و در نتیجه می‌خواهند آن کار را درست جلوه دهند و در آن از او پیروی کنند؛ و گروهی که او را سرزنش می‌کنند و آن را مایه خدشه در ولایت و تقوای او، بلکه در نیکی و اهل بهشت بودنش، و حتی در ایمانش قرار می‌دهند تا جایی که او را از ایمان خارج کنند؛ در حالی که هر دو طرف این ماجرا فاسد است.»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> به روایت ابن تیمیه در منهاج السنة النبویة (۴/ ۵۴۳)؛ و برای مطالب مشابه بنگرید به: جامع المسائل (۵/ ۴۳)، الرد علی الشاذلی (۲۴)، الاستقامة (۱/ ۳۰۱-۳۰۲) و درء تعارض العقل والنقل (۲/ ۱۰۲-۱۰۳).

آنچه بر دوری از پیروی خطا به دلیل جایگاه گوینده‌اش تأکید می‌کند این است که: گاه عالم یا شخص صالح از روی همراهی با مردم یا شرم، خطایی مرتکب می‌شود؛ اما اگر در آن باره از او پرسیده شود، حقیقت را بیان می‌کند و لجاجت نمی‌ورزد. با این حال برخی مردم به تقلید از کردارش از او پیروی می‌کنند، در حالی که او خود به اشتباهش اعتراف دارد. این همان معنایی است که برخی از فقهای سلف نسبت به آن هشدار داده‌اند؛ چنان‌که ایاس بن معاویه گفته است: «به آنچه عالم انجام می‌دهد ننگرید؛ چرا که گاه عالم کاری را انجام می‌دهد که [خود نیز] آن را ناپسند می‌دارد، بلکه از او بپرسید؛ زیرا او تا جایی که بتواند شما را از حقیقت آگاه می‌کند»<sup>۱</sup>.

این موضوع بر خطر پیروی از عالم در خطا، در حوزه عمل بیش از حوزه علم تأکید دارد؛ زیرا ممکن است آن رفتار ناشی از هوا و هوس یا معصیتی باشد که خودش هم آن را درست نمی‌داند. چون فقیه - آن‌گونه که ابن تیمیه

---

<sup>۱</sup> به روایت آدم بن ابی‌ایاس در العلم و الحلم (۱۳۷) و محمد بن خلف مشهور به وکیع در اخبار القضاة

می‌گوید - «ممکن است کاری را بر پایه عادت انجام دهد، اما اگر به او گفته شود آیا این جزوی از دین است، نمی‌تواند چنین ادعایی کند. از این روی یکی از سلف گفته است: به عمل فقیه ننگر، بلکه از او بپرس تا از روی صدق [حکم آن را] به تو بگوید!»!

### دوم: وابسته نکردن دین به اشخاص:

دین به افرادی که در زمان یا مکانی خاص به آن دعوت می‌کنند، وابسته نیست و نباید رفتار آن‌ها را نماد اسلام یا سنت دانست؛ بلکه به هر کس به اندازه پایبندی‌اش به اسلام و سنت، و آنچه به آن دعوت می‌کند و صبری که در راه آن بر سختی‌ها می‌ورزد، فضل و شرافت داده می‌شود. اما این بدان معنا نیست که دین به اشخاص خاصی گره بخورد، هرچند جایگاه و فضلشان بسیار باشد. این کار به معنای کاستن از ارزش آن‌ها نیست، بلکه قرار دادن جایگاه آنان در جای درست خویش است؛ امری که هر شخص پایبند به شرع از آن خشنود می‌شود. هیچ‌یک از آنان راضی نیست که فراتر از منزلتش بالا

---

الاستغاثة (۳۳۴). و بنگرید به: التنکیل معلمی (۱/ ۹۰).

برده شود، و الگوی آنان در این باره، محمد بن عبدالله ﷺ است که فرمود: «مرا آن گونه که مسیحیان پسر مریم را ستودند، نستایید؛ من تنها بنده او هستم، پس بگویید: بنده الله و فرستاده او»<sup>۱</sup>!

خیرخواهی سلف و اخلاصشان برای حق چنان بود که مردم را به حق وابسته می کردند نه به خودشان؛ امام احمد می گوید: «سفیان بن وکیع برایم نوشت: از پدرم شنیدم که می گفت: سفیان ثوری به ما گفت: ما امروز بر راه [راست] هستیم، پس اگر دیدید به راست یا چپ منحرف شدیم، از ما پیروی نکنید»<sup>۲</sup>.

این موضوع شاید در مقام نظر بدیهی باشد و کسی در آن تردیدی نکند، اما در عمل برای بسیاری مردم این گونه نیست؛ برخی افراد ممکن است تنها به این دلیل که در بعضی شخصیت های برجسته اهل علم و فضل عیب و نقصی دیده اند، از خود دین یا برخی احکام آن دل زده شوند. ریشه این حس، چیزی جز همان پیوند ناخودآگاه میان اشخاص و دین نیست؛ از این رو، وقتی از

---

<sup>۱</sup> به روایت بخاری (۱۶۷ / ۴) شماره (۳۴۴۵) از حدیث عمر بن خطاب رضی الله عنه.

<sup>۲</sup> به روایت مروزی در أخبار الشیوخ و أخلاقهم (۸۲).

## سخنان محافظ | زنده از فتنه در امان نیست |

کسی بیزار می‌شود، از اصل دینی هم که به خاطر آن به آن فرد علاقه داشت، دلزده می‌گردد. این ناشی از تمایلات نفسانی آشکاری است که در برخی از نفوس وجود دارد؛ او می‌داند این کار درست نیست، اما شاید آن را دستاویز و بهانه خود قرار دهد.

به همین سبب کسانی که از جاده اسلام و سنت منحرف شده‌اند، تلاش می‌کنند لغزش‌ها و عیوب اهل فضل و علما را - همان‌هایی که مردم به خاطر دین‌داری‌شان بزرگشان می‌دارند - برملا کنند تا از این طریق در خود دین تردید ایجاد کنند. با اینکه نادرستی این روش کاملاً آشکار است، اما شگرد مؤثری برای آشفته کردن ذهن بسیاری از مردم به شمار می‌رود؛ بنابراین، یادآوری این نکته که «زنده از فتنه در امان نیست»، سدی در برابر اثرگذاری این جریان است.

روشن است که این شیوه افشای عیوب، اغلب با دروغ، تهمت، بدگمانی و بزرگ‌نمایی لغزش‌ها همراه است؛ اما حتی اگر از تمام این موارد صرف‌نظر کنیم و فرض را بر این بگذاریم که این عیوب واقعیت دارند، باز هم بر مسلمان

لازم است به این نکته مهم آگاه باشد که «انسان زنده از فتنه در امان نیست» تا تحت تأثیر قرار نگیرد.

این مقوله کمک می‌کند در برخورد با زندگان به تعادلی منطقی برسیم: هر انسانی در قلب مسلمانان تنها به اندازه بهره‌اش از شعبه‌های ایمان بزرگ داشته می‌شود، اما هر چقدر هم بزرگ باشد، جایگاه دین از او والاتر است. او به خاطر همین ایمان محترم شمرده می‌شود؛ پس اگر از حق فاصله بگیرد، آن اعتبار هم چون ریشه‌اش را از دست داده، از بین می‌رود. نباید به خاطر خطای هیچ‌کس از انجام وظیفه دست کشید یا اشتباهات فردی را به حساب دین نوشت؛ چرا که واجب همان میانه‌روی است.

### - ترس از انحراف دل

این از مهم‌ترین پیامدهای این سخن است؛ اینکه مسلمان نباید تنها به شناخت لغزش‌های دیگران و دنبال کردن تغییرات زندگی مردم اکتفا کند، بلکه بزرگترین وظیفه او این است که مراقب خودش باشد و همیشه بیم داشته باشد که نکند این فتنه گریبان او را هم بگیرد. او بیش از هر کس دیگری

باید بداند که «زنده از فتنه در امان نیست». یادآوری قلبی و صادقانه این معنا، از بزرگترین عوامل پایداری بردین است؛ به گونه‌ای که انسان دل بسته به الله باقی می‌ماند، به او پناه می‌برد، مدام برای پایداری دعا می‌کند و مراقب بیماری‌های قلبی مانند خودپسندی، غرور و تکبر است تا بر او چیره نشوند و او را به نابودی نکشانند؛ زیرا تا وقتی زنده‌ای، از فتنه در امان نیستی.

در این باره، شایسته است روایتی از امام احمد بن حنبل - رحمه الله - هنگام وفات ایشان نقل شود؛ نقل است که پسر او صالح شنید که او [در بستر بیماری] مدام تکرار می‌کند: «هنوز نه، هنوز نه». وقتی فرزندش علت را پرسید، گفت: «شیطان در مقابلم ایستاده بود و از شدت خشم انگشتان خود را می‌گزید و می‌گفت: ای احمد، از دست من جستی! و من می‌گفتم: نه، تا وقتی که بمیرم».<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> به روایت لالکائی در شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة (۸/ ۱۲۹۳)، بیهقی در شعبه‌های ایمان (۲/ ۲۵۷)، ابونعیم در حلیة الاولیاء (۹/ ۱۸۳) و ابن ابی‌یعلی در طبقات الحنابلة (۱/ ۱۷۵).

فرزند او صالح روایت می‌کند و می‌گوید: «پدرم هرگاه کسی برای او دعا می‌کرد، می‌گفت: مؤمن جز در گورش در امان نیست؛ کارها به پایانشان بستگی دارد!»<sup>۱</sup>

صرفاً چون دانش کافی داری، شبهه‌ها را می‌شناسی و راه پاسخ به آن‌ها را بلدی، یا چون در محیط خوبی زندگی می‌کنی و نتیجهٔ سال‌ها پایبندی به دین را دیده‌ای، نباید خودت را از فتنه در امان بدانی. حتی اگر از فتنه‌های زیادی جان سالم به در برده‌ای، در چشم مردم الگو هستی، به مستحبات پایبندی و از گناهان دوری می‌کنی، باز هم نباید به خودت مغرور شوی؛ به هر دلیل دیگری هم که باشد، هرگز خودت را از انحراف مصون ندان؛ چون هرکسی به این دلایل احساس امنیت کند، بیش از دیگران باید نگران خودش باشد. خوش‌بینی به خود، غرور نسبت به کارهایی که انجام داده و غفلت از پناه بردن به پروردگار، از بزرگترین عواملی است که قلب انسان را از مسیر هدایت منحرف می‌کند.

---

<sup>۱</sup> بنگرید به: سیره الإمام أحمد بن حنبل (۴۸).

## - پایداری هنگام فتنه‌ها:

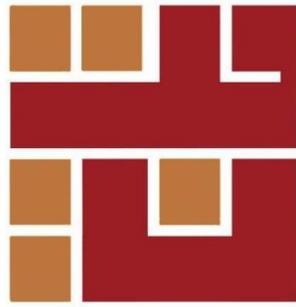
هرگاه فتنه‌ای عمومی در زمان یا مکانی رخ دهد و شهوات یا شبهه‌ها در آن شایع شود، این فتنه بسیاری مردم را گمراه می‌کند. حتی ممکن است برخی از کسانی که به فضل، علم یا خیرخواهی زبانزد هستند نیز تحت تأثیر قرار گیرند؛ به ویژه زمانی که بلا فراگیر باشد، احتمال اثرپذیری برخی نیکوکاران نیز زیاد است. این سخن، دامنه‌ اثرگذاری این فتنه را محدود می‌کند تا با الگو قرار ندادن برخی گرفتاران، دامنه‌ آن گسترش نیابد.

## - مرزبندی میان اجتهاد معتبر و انحراف از حق:

این سخن روی دیگری هم دارد؛ ممکن است برخی در برداشت از آن زیاده‌روی کنند، از مرز اعتدال بگذرند و آن را در جای نامناسب به کار ببرند. در نتیجه، به این بهانه که هرگونه تغییر در نظر از فتنه‌هایی است که گریبان زندگان را می‌گیرد، اصل اجتهاد را زیر سؤال می‌برند؛ این کار نوعی تجاوز به حق و ستمی ناروا است. چون هر تغییری در اجتهاد یا نظر، لزوماً باطل نیست و همیشه هم ناشی از فتنه‌ای نیست که دامن‌گیر فرد زنده شده باشد. بلکه گاهی ممکن

است از نوع اجتهاد جایز باشد که تغییرات اثرگذار در حکم را مد نظر قرار داده است، یا حتی شاید همان نظر درست باشد. فتنه در واقع انحراف از حق و رها کردن پایبندی به آن است؛ آن هم به دلایل نامعتبر، مانند همراهی با اکثریت، پیروی از هوای نفس، مال دوستی، جاه طلبی یا عوامل نامعتبر دیگری از این دست. و لزوماً هر تغییر رأی یا اجتهادی تحت تأثیر این عوامل نیست. همین موضوع، ضرورت احتیاط در قضاوت درباره مردم را ایجاب می‌کند؛ همچنین نیاز به دانشی را نشان می‌دهد که میان این دو تفاوت بگذارد، و عدالتی که تضمین کند مسلمان به ستم ناحق دچار نشود.

بنابراین، ترس از انحراف زندگان مجوزی برای تاختن به آن‌ها به بهانه گرفتار شدن در فتنه نیست؛ بلکه در این مورد باید با آگاهی و عدالت رفتار کرد. این سخن راهگشا نباید بدون افسار دانش و انصاف به کار گرفته شود، بلکه اتفاقاً این سخن، حامی اجتهاد معتبر است؛ چرا که اجتهاد وظیفه انسان‌های زنده است، نه بخشی از آن فتنه‌ای که بیم داریم به آن دچار شوند.



**مرکز مطالعات متین**

[www.MatinStudies.com](http://www.MatinStudies.com)

[t.me/MatinStudies](https://t.me/MatinStudies)

[facebook.com/MatinStudies](https://facebook.com/MatinStudies)

[Instagram.com/Matinstudies](https://Instagram.com/Matinstudies)

[X.com/Matinstudies](https://X.com/Matinstudies)